



Research Paper

Analysis of the critical discourse of "Lazarus poem 1962" by Khalil Hawi based on Theon Van Dyke's theory

Soad Sanjari

Master's student in Arabic Language and Literature, Kharazmi University, Iran.

(Corresponding Author)

(soadsanjari@khu.ac.ir)

Ali Asvadi

Associate Professor of Arabic Language and Literature, Kharazmi University, Iran.

(asvadi@khu.ac.ir)

Abdollah Hosseini

Associate Professor of Arabic Language and Literature, Kharazmi University, Iran.

(dr.abd.hosseini@khu.ac.ir)



10.22034/lda.2024.141270.1021

Received:

May, 10, 2024

Accepted:

September, 20, 2024

Available

online:

September, 20, 2024

Keywords:

Critical Discourse Analysis, Khalil hawi, Lazarus Poem, Van Dyke.

Abstract

Critical discourse analysis emphasizes the role of power and ideology as effective metatextual conditions on discourse analysis. Van Dijk raises the theoretical and historical discussions of the discourse from the angle of social sciences. Critical discourse analysis is an interdisciplinary branch of linguistics that examines the function of language in society and politics as a theoretical approach in the study of contemporary Arabic literature. Khalil's poems depict contemporary human anxieties based on their content. The conflict between isolationism and collectivism, despair and hope, doubt and faith, distaste for the current time and place, the gospel of resurrection, as well as the confrontation of progress and technology in cities with authentic rural feelings, are among the characteristics of his poetry. And he gave new interpretations and presented deep themes in a suitable way. Sometimes, Tammuz wears different mythical clothes, which he chose and described from the language of myths, determined to transform and change the chaotic situation of his life and country. Lazar is one of the myths of the poem. In this research, we want to examine the dark world, death, and resurrection day that he has carried with him from the past in the framework of Van Dyck's theory by using the poet's ideas and thinking style.



مقاله پژوهشی

تحلیل انتقادی گفتمان «قصیده لعازر ۱۹۶۲» از خلیل حاوی با تکیه بر نظریه تئون وندایک

سعاد سنجری (نویسنده مسؤل)

دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه خوارزمی، ایران.

(soadsanjari@khu.ac.ir)

علی اسودی

دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه خوارزمی، ایران (asvadi@khu.ac.ir)

عبدالله حسینی

دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه خوارزمی، ایران (dr.abd.hoseini@khu.ac.ir)



10.22034/lda.2024.141270.1021

چکیده

تحلیل گفتمان انتقادی به نقش قدرت و ایدئولوژی به مثابه شرایط فرامتنی مؤثر بر تحلیل گفتمان تأکید می‌کند. وندایک بحث‌های نظری و تاریخی گفتمان را از زاویه علوم اجتماعی مطرح می‌کند. تحلیل گفتمان انتقادی، شاخه علمی بین رشته‌ای در زبان‌شناسی است که کارکرد زبان را در جامعه و سیاست، به‌عنوان یک رویکرد نظری در مطالعه ادبیات معاصر بررسی می‌کند. اشعار خلیل حاوی به اعتبار محتوا، تصویرگر اضطراب‌های انسان معاصر است. تعارض میان انزواطلبی و جمع‌گرایی، یأس و امید، شک و ایمان، بیزاری از زمان و مکان کنونی، بشارت رستاخیز و نیز تقابل پیشرفت و فناوری در شهرها با احساسات اصیل روستایی، از ویژگی‌های شعر اوست. او به تصویرگرایی دقیق و انتزاعی، خلق استعاره‌ها و تعبیر نو پرداخته و مضامین عمیق را به شیوه‌ای مناسب عرضه کرده است. حاوی، گاهی با استفاده از اسطوره‌های مختلف برای دگرگونی و تغییر اوضاع نابسامان زندگی و کشورش از زبان اسطوره‌ها بهره می‌برد. لعازر یکی از اسطوره‌های قصیده حاوی است. این پژوهش در نظر دارد با توجه به عقاید و طرز فکر شاعر (دنیای تاریک، مرگ، و روز رستاخیز...) زندگی را که از گذشته با خود به همراه داشته در چارچوب نظریه وندایک بررسی کند. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد نقش تحلیل انتقادی گفتمان در قصیده لعازر، دارای کارکردهای سیاسی، اجتماعی و دینی است که مصمم به دگرگونی و تغییر اوضاع نابسامان زندگی و کشورش می‌شود.

تاریخ دریافت:

۱۴۰۳/۰۲/۲۱

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۳/۰۶/۳۰

تاریخ انتشار:

۱۴۰۳/۰۶/۳۰

واژه‌های کلیدی:

تحلیل گفتمان
انتقادی، خلیل
حاوی، قصیده لعازر،
نظریه وندایک.

استناد: سنجری، سعاد؛ اسودی، علی و عبدالله حسینی. (۱۴۰۳).

«تحلیل انتقادی گفتمان قصیده لعازر ۱۹۶۲ از خلیل حاوی با تکیه بر

نظریه تئون وندایک»، نشریه تحلیل گفتمان ادبی، ۲ (۱)، ۸۴-۶۹.

۱. مقدمه و بیان مسأله

«تحلیل گفتمان (discourse analysis) در زبان فارسی به «تحلیل کلام»، و «تحلیل گفتار» ترجمه شده است، گرایش مطالعاتی میان رشته‌ای است که در جست‌وجوی تغییرات گسترده علمی- معرفتی در رشته‌هایی چون انسان‌شناسی، قوم‌نگاری، جامعه‌شناسی خرد، روان‌شناسی ادراکی و اجتماعی، شعر، معانی بیان، زبان‌شناسی، نشانه‌شناسی، و سایر رشته‌های علوم اجتماعی و انسانی به مطالعات سامان یافته ساختار و عملکرد و روند تولید گفتار و نوشتار تجلی پیدا کرده است» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱). تحلیل انتقادی در کاوش پدیده‌های زبانی و اعمال گفتمانی به فرایندهای عقیدتی در گفتمان، ارتباط بین زبان و قدرت، سلطه و قدرت، پیش‌انگاره‌های دارای بار ایدئولوژیک در گفتمان، بازتولید اجتماعی ایدئولوژی زور و نابرابری در گفتمان می‌پردازد و عناصر زبانی را همراه با پیشینه نظری عاملان هدف و موضوع پژوهش خود مورد بررسی قرار می‌دهد (همان: ۱۲).

حاوی شاعر و ناقد ادبی لبنانی، از پیشگامان شعر معاصر عرب بوده است. سروده‌های خلیل حاوی، دارای گونه‌ای زبان سمبولیک سرشار از ترکیب نمادهای اساطیری، دینی، طبیعی و اسطوره‌های آیینی و آیین‌های کهن است که بار معنایی فلسفی عمیق و ریشه‌داری را همراه دارد. آثار او به اعتبار محتوا، بیانگر یأس و امید، بیزاری از زمان و مکان حال، تردید و ایمان، نوید رستاخیز، ستیز میان انزواطلبی و جمع‌گرایی با آفرینش استعاره‌ها و مضامین عمیق و تعبیرهای نو پرداخته و به سبکی شایسته بیان کرده است (مروء، ۱۳۵۱: ۴۵۱).

طبق روش‌شناختی رویکرد وندایک، تحلیلگر زبان‌شناسی انتقادی برای ایجاد روابط با بافت، به فرایندهای واقعی همچون رمزگشایی، تفسیر، ذخیره‌سازی، بازنمون در حافظه، نقش دانش زمینه و اعتقادات خوانندگان در فرایند تولید و درک علاقه‌مند است. در روش تحلیلی وندایک نیز ایدئولوژی نقشی بنیادی دارد (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۵: ۴۲).

تحلیل گفتمان، مطالعه زندگی اجتماعی از طریق مطالعه و تحلیل زبانی با توجه به محتویات گفتگوها، متن‌ها و مضمون‌های دیگر از جمله تصویرهای متحرک و ثابت، نقاشی‌ها، موسیقی‌ها، فیلم‌ها، نشانه‌ها و نمادها و استخراج تحلیل معنی‌های آنها با توجه به بافتی که در آن رخ داده‌اند، است. تحلیل گفتمان یا مطالعه گفتمان یک اصطلاح کلی برای تعدادی از رویکردها به تحلیل کاربرد زبان نوشتاری، گفتاری یا اشاره‌ای است. تمرکز تحلیل گفتمان روی گفتگو (زبان نوشتاری یا گفتاری) و عنوان اصلی مورد توجه آن ساختار اجتماعی است.

تحلیل گفتمان به طور کلی در دو سطح عام به کار می‌رود: گرایش اول تحلیل گفتمان در زبان‌شناسی است که خود در دسته‌بندی سه‌گانه ساختارگرا و نقشگرا و انتقادی در کانون پژوهش قرار می‌گیرد. همچنین سطح دیگر، استفاده از تحلیل گفتمان در فلسفه سیاسی اجتماعی است (صالحی‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۴۱-۱۱۳).

تئون وندایک نظریه‌ای مبسوط دربارهٔ ایدئولوژی دارد و از منظر تحلیل گفتمان انتقادی به بررسی این مفهوم می‌پردازد. وندایک بر اساس رویکرد چند رشته‌ای و بر اساس مثلی که از ترکیب گفتمان، شناخت و اجتماع شکل می‌دهد، سعی می‌کند نظریه‌ای جامع دربارهٔ این باورشناسی ارائه دهد. جنبهٔ گفتمانی اندیشه‌هایی را توضیح می‌دهد که چگونه در بازتولید ایدئولوژی در اجتماع نقش دارد. بنابراین، با به‌کارگیری چارچوب و نظریهٔ وندایک کاربرد زبان، متن، گفتار و تعاملات و ارتباطات کلامی به عنوان یک سیستم چندبُعدی از ارزش‌ها و باورها در ساخت و فهم متن اشعار دیوان خلیل حاوی مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد.

تحلیل گفتمان انتقادی در قصیدهٔ لعازر خلیل حاوی به‌عنوان سبکی برای تحلیل عقاید و اندیشه‌های پنهان در ورای اشعارش بر اهمیت این پژوهش می‌افزاید زیرا این عنصر به عنوان یک عامل در تحلیل کلام است که بر اساس مطالعه در ساختار و فرایند تولید گفتار و نوشتار است و نیز روابط بین زبان و عناصر زبانی را به همراه دانش زمینه‌ای مورد بررسی قرار می‌دهد. به ویژه اینکه خلیل حاوی این سخن‌کاوی را با زبان سمبولیک و استفاده از نمادهایی چون: شک و ایمان، یأس و ناامیدی و اضطراب‌های انسان معاصر تلفیق داده است.

هدف از این پژوهش ضمن بررسی رابطهٔ بین شاعر متن و مخاطب، روشن کردن ساختار عمیق و پیچیدهٔ تولید متن گفتمان بوده و نشانگر موقعیت و شرایط خاص تولید گفتمان در شعر وی است.

مقالهٔ حاضر در نظر دارد با روش توصیفی-تحلیلی رابطهٔ تحلیل گفتمان انتقادی را با تکیه بر نظریهٔ تئون وندایک در قصیدهٔ لعازر مورد بررسی قرار دهد.

پرسش‌هایی که این پژوهش در صدد پاسخگویی به آنهاست عبارتند از:

۱. تحلیل گفتمان انتقادی در شعر خلیل حاوی دارای چه کارکردهایی است؟
۲. چگونه خلیل حاوی شخصیت‌های نمادین را تحریف و تکذیب کرده است؟
۳. چگونه شاعر با به‌کارگیری این عنصر برای القای مفاهیم خود و بیان احساسات و عواطف بهره برده است؟

۲. پیشینهٔ پژوهش

طبق بررسی‌های انجام شده می‌توان گفت تاکنون پژوهشی به بررسی تحلیل انتقادی گفتمان در اشعار خلیل حاوی یافت نشده است؛ اما موضوع تحلیل گفتمان و بررسی اشعار دیوان خلیل حاوی را می‌توان در کتاب‌ها و آثار متعددی از جمله مقالات و پایان‌نامه‌ها یافت که در اینجا می‌توان به ذکر نمونه‌هایی از این آثار اکتفا کرد: قراءه فی قصیدهٔ لعازر ۱۹۶۲ فی ضوء نظریه تحلیل الخطاب/ دراسات فی اللغة العربیة و آدابها (۱۳۸۹). این پژوهش با هدف بازخوانی قصیدهٔ لعازر از خلیل حاوی در پرتو نظریهٔ تحلیل گفتمان که مبتنی بر نظریه‌های همسانی و هماهنگی است، برای شناسایی پیام‌هایی که متن می‌خواهد بفرستد و آنها را در بافت تاریخی و اجتماعی خود قرار می‌دهد و در درون خود یک یا چند هدف را در بر می‌گیرد، انجام شده است. توظیف الرموز الأسطوریة فی شعر خلیل الحاوی/ دراسات الادب المعاصر (۱۳۹۴). این پژوهش با روش توصیفی تحلیلی، به بررسی کاربرد نمادهای اساطیری در دیوان *بیادر/جوع* پرداخته است. *دراسة الجمالیات اللغة الشعریة عند خلیل حاوی (هادیلو بهمن، ناطق تجرق، ابراهیم) فی مجله دراسات الادب المعاصر. تحریر انسان المعاصر من الازمه فی اشعار خلیل حاوی (قاسم آبادی، افشار فی مجله دراسات الادب المعاصر).* در این مقاله، به این پرداخته شده است که شاعر در اشعار خود به ظلم‌ها و بحران‌هایی که انسان، عصر حاضر را دچار رکود و جمود ساخته، می‌پردازد تا جایی که بحران و تراژدی عمیق اشعارش به تصویر کشیده شده است.

۳. گذری بر زندگی خلیل حاوی و فضای قصیدهٔ لعازر ۱۹۶۲

خلیل حاوی (به عربی: خلیل الحاوی)، (زادهٔ ۱۹۱۹ - درگذشتهٔ ۱۹۸۲) شاعر مسیحی و از پیشگامان شعر معاصر عرب که اهل لبنان، متولد روستای شویر در استان جبل لبنان بود. سروده‌های خلیل حاوی دارای گونه‌ای زبان سمبولیک سرشار از ترکیب نمادهای اساطیری، دینی، طبیعی و اسطوره‌های آیینی و آیین‌های کهن است که معنای فلسفی عمیق و ریشه‌داری دارند. حاوی، استعداد شعری فراوانی نسبت به شاعران سرآمد معاصر خود داشت، وی شاعری کم سخن بود به همین دلیل از استدلال‌های ذهنی و روانی بسیار عمیق و پیچیده‌ای برخوردار بود. او تأملات صوفیانه، مظاهر مادی و نمادها را به گونه‌ای جدید به تصویر می‌کشید و تصویری سیاه و تاریک از اوضاع تاریخی ملت عربی را نشان می‌دهد (ایلیا حاوی، ۱۹۸۴: ۱۲۲).

خلیل حاوی اسطوره‌هایی را که بر مفهوم مرگ دلالت می‌کنند، دوست داشت و از همان دوران کودکی با شناختی نفسانی با مفهوم مرگ با ملاحظه به این واقعه نگریست.

شاید همین شناخت حسی مرگ و زندگی دلیل بر آن باشد که از شاعران تموز است که گاهی تموز جامه‌های اسطوره‌ای مختلف می‌پوشد مانند لباس ققنوس، افسانه‌ای که می‌میرد و سپس خاکسترش ملتهب می‌شود و دوباره زنده می‌شود. یا سندباد، شخصیت افسانه‌ای که می‌رود تا کشورش را از رکود و فساد نجات دهد؛ زیرا سندباد خود شاعر است و خانهٔ سندباد، خانهٔ شاعری است که مصمم به تغییر و دگرگونی اوضاع است. حاوی معتقد است که با معجزه‌ای که از بهشت نازل می‌شود، نمی‌توان به تولد دوباره و تجدید دست یافت و انسان است که از درون و ماهیت خودش حیات می‌آورد (حاوی، ۱۹۹۳: ۲۶۷).

این چکامه از مجموعهٔ شعری «بیدار الجوع» است. این قصیده، نمایشگر تجربهٔ شعری متفاوت حیات حاوی است. او امید و رؤیای انقلاب جامعهٔ عربی را در سر می‌پروراند، وی پیش از آن، شعله‌های این جنبش را در اتحاد دو کشور مصر و سوریه در سال ۱۹۵۸ به عین دیده بود. نگارش این دیوان، مصادف با حوادث اندوه‌باری بود که با تابلوی ترسیم شده‌اش در تضاد و ملت عربی را گرفتار رکود کرده بود. انقلاب نابه سرانجام با بارقه‌های امید حاوی از بین رفت. این مجموعه، اقراری به تباهی و ناکامی وقایع تلخ جامعهٔ عربی بود (حر، ۱۹۹۴: ۵۴).

این قصیده، وام‌دار فرهنگ مسیحیت است و حکایتی متفاوت ابداع می‌کند. سرگذشت لعازر در آیین مسیحیت، کسی است که به معجزهٔ حضرت مسیح، سه روز پس از مرگ، او را احیاء کرد. تاریخ لعازر گام به عرصهٔ ادبیات می‌گذارد و در عرصهٔ شاعران معاصر به‌عنوان نماد برانگیختگی بعد از مرگ، هم طراز اسطوره‌های معروف چون تموز و ادونیس، به‌کار می‌گیرد؛ اما خلیل حاوی با به‌کارگیری واژهٔ لعازر (سال ۱۹۶۲) وجهه و شخصیت دیگری به لعازر می‌دهد، لعازر در این قصیده، رمز رستاخیز دروغین یا رستاخیز غیرممکن می‌شود که حاوی ضمن شخصیت آن، رستاخیز و انقلاب شکست خوردهٔ جامعهٔ عربی را به تصویر می‌کشد (عشری‌زاید، ۱۳۸۰: ۹۴).

خلیل حاوی شرایط فرهنگی و سیاسی کشورش را از زبان اسطوره‌ها انتخاب و توصیف می‌کرد. این قصیده، جلوه‌ای نمایشی دارد، با صحنهٔ مرگ شروع می‌شود و به همین صحنه پایان می‌دهد (المیر، ۱۳۸۷: ۱۸۸) حکایت ماجرای خواهرانی است به اسم مریم و مارتا که برادرشان (لعازر) بعد از مرگ، به معجزهٔ حضرت مسیح به آفاق برگشته می‌شود. لعازر از دل مشغولی دنیای زندگان گریزان است، رغبتی به زنده شدن ندارد اما برخلاف رغبتش و به دعای مسیح، به دنیای گذران برمی‌گردد؛ اما این آخرت، معادی راستین نیست. خواهرش مریم که با خبر زنده شدن او بی‌صبرانه در انتظار است اما لعازر را چون درنده‌ای، گرسنهٔ دریدن و واژگون می‌بیند. زن که با سیمای متفاوت لعازر روبه‌رو شده، از چشمانش عشق و مهربانی را عاجزانه می‌طلبد و تلاش می‌کند او را مطیع عاطفه‌اش کند اما به سرانجام نمی‌رسد. در نهایت، همه

حتی مسیح، در مانده از اجابت نیازهای او می‌شود. برای نجات از این رؤیای تاریک، مدام آرزوی مرگ می‌کند. در پایان داستان، بیشتر از این که درخواست لعازر را برای مرگ بشنویم، آواز خواهش خواهری را می‌شنویم که مایوس از تغییر زندگی و تغییر لعازر است و دردمندانه، آرزوی مرگ می‌کند. او که شب‌های رنج و بی‌کسی به زندگی‌اش پایان نمی‌دهد و آرزویش را برآورده نمی‌کند، خود به داخل گور می‌رود و در حالی که دیگر اشتیاق و امیدی به تغییر حقیقت تلخ و دردناک زندگی‌اش ندارد، شروع به بافتن کفن برادرش از گوگرد می‌کند تا هرگز به جهان شوم زندگان باز نگردد.

۴. چهارچوب نظری

تحلیل گفتمان انتقادی از سه سطح تحلیل تشکیل می‌شود. سطح توصیف، که در این سطح متن بر پایهٔ نشانگان زبان‌شناختی حاوی از آواشناسی، واج‌شناسی، نحو، ساخت واژه یا صرف و معناشناسی و تا حدی کاربردشناسی مورد توصیف و تحلیل قرار می‌دهد. پس از آن مرحله، سطح تفسیر است که به تفسیر متن بر اساس آنچه در سطح توصیف گفته شده، با لحاظ کردن بافت موقعیت و مفاهیم و راهبردهای کاربردشناسی زبان و عوامل بین متنی مورد پردازش قرار می‌دهد و سطح سوم که سطح تبیین نام دارد، به توضیح چرایی تولید اینگونه متنی از بین امکانات قابل کاربرد در آن زبان برای تولید متن در رابطه با عوامل جامعه‌شناسی، تاریخی، گفتمان ایدئولوژی و قدرت قراردادهای و دانش فرهنگی اجتماعی می‌پردازد (فرکلاف ۲۰۰۱: ۹۱-۱۱۷، آفا گل‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۲۹).

تحلیل گفتمان انتقادی به‌عنوان یک رویکرد نوین در تحلیل گفتمان، در واکنش به ضعف‌های تحلیل گفتمان نقش‌گرا به‌وجود آمد. این رویکرد، توسط زبان‌شناسانی چون فاولر (fowler)، هاج (hodge)، کرس (kress) و ترو (trew) معرفی شد و بر نقش قدرت و ایدئولوژی به‌عنوان شرایط فرامتنی مؤثر بر تحلیل گفتمان تأکید دارد. در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، تحلیل گفتمان انتقادی به‌عنوان جریان غالب در محافل گفتمانی شناخته شد و به‌ویژه نظریه‌پردازانی چون ون‌دایک (van Dijk)، فوکو (Foucault)، فرکلاف (Fairclough) و وداک (wodak) به‌عنوان بنیان‌گذاران این رویکرد مطرح شدند (ر.ک: مقدّمی، ۱۳۹۰).

کریس معتقد است که گفتمان انتقادی به‌عنوان یک نظریهٔ خاص از زبان ظهور کرده است که تفاوت‌های زیادی با زبان‌شناسی سنتی دارد. ویژگی‌های این رویکرد شامل موارد زیر است:

— زبان یک پدیدهٔ اجتماعی است.

— نه تنها افراد، بلکه مؤسسات و گروه‌های اجتماعی نیز معانی و ارزش‌هایی دارند که در زبان و شیوه‌های نظام‌مند بیان شده است.

— متن‌ها با واحدهای زبانی در ارتباطات هستند.

خوانندگان و شنوندگان در این ارتباطات متنی، گیرندگان منفعلی نیستند.

— میان زبان علم و زبان نهادها شباهت وجود دارد

تحلیل گفتمان انتقادی به بررسی نحوه استفاده نادرست از قدرت جمعی، سلطه و نابرابری‌ها از طریق نوشتار و گفتار در بافت‌های اجتماعی و سیاسی خاص می‌پردازد. این رویکرد به‌ویژه بر نحوه ایجاد روابط اجتماعی، هویت، دانش و قدرت از طریق متون مکتوب و گفتاری تمرکز دارد و به تحلیل روابط میان گفتمان و قدرت اجتماعی می‌پردازد. به‌طور خاص، بررسی می‌کند که چگونه گروه‌ها و نهادهای مسلط از قدرت سوءاستفاده کرده و آن را مشروعیت می‌بخشند. در این راستا، هابرماس (Habermas) معتقد است که زبان، به‌عنوان یک واسطه، می‌تواند در خدمت حمایت از سلطه و نیروهای اجتماعی باشد و به مشروعیت بخشیدن به روابط سازمانی قدرت کمک کند.

این رویکرد تحلیلی، به‌طور خاص، بر آشکارسازی روابط پنهان قدرت و فرایندهای ایدئولوژیک در زبان‌شناسی تأکید دارد. سه مفهوم اساسی در تحلیل گفتمان انتقادی عبارتند از: تاریخ، قدرت و ایدئولوژی. این نوع تحلیل به بررسی مسائل اجتماعی چون طبقه، جنسیت، فمینیسم، نژاد، هژمونی، منافع، عدالت و نابرابری می‌پردازد (Wodak, R., Meyer, M., 2014).

۵. تحلیل انتقادی گفتمان قصبده لعازر

وندایک دسته‌بندی‌هایی برای تحلیل سطح‌های مختلف نقش ایدئولوژی در گفتمان ارائه داده که در سطح کلان از آن با نام مربع ایدئولوژیک یاد می‌شود. به عقیده او این سطح، در حقیقت، سطح انتزاعی است که با استفاده از آن به توصیف و تحلیل ارتباط بین گروه‌ها و کنشگران اجتماعی، نهادها و سازمان‌ها در یک جامعه با در نظر گرفتن مفاهیم فرازبانی همچون ایدئولوژی، سیاست، قدرت و سلطه در گفتمان پرداخته می‌شود (Van Dijk, 2005: 31).

وندایک پیش‌بینی می‌کند که بیگانگان از هر نوعی، بازنمودی منفی داشته و خودی‌ها همیشه بازنمودی مثبت دارند. این کار بر مبنای تأکید و برجسته‌سازی ویژگی‌ها و فعالیت‌های اجتماعی منفی آن‌ها و ناچیز نگاشتن ویژگی‌ها و فعالیت‌های مثبت آن‌ها انجام می‌شود (Richardson, 2007: 51).

مطالعات وندایک روی تحلیل انتقادی گفتمان متمرکز شده و به ویژه بازتولید زبانی نژادپرستی را در ساختارهای زبان‌های اروپایی و گفتمان‌های غالب سیاسی بررسی می‌کند.

سروده‌های خلیل حاوی به روشنی بازگوکنندهٔ حال پربشان او و ترسیم‌گر ژرفای نومیدی در نگاهش نسبت به سرانجام آواره در هستی است. تصویرگر رنج است و به جز آوای بلند مرگ در ذهنش نیست و زمزمه‌های حاوی ذهنش نیز بر آن است که او را به خوابی ابدی فرو برد. وندایک در چارچوب تحلیلی خود، هشت سطح را معرفی می‌کند؛

۵-۱. معنی: وندایک باور دارد که «ایدئولوژی می‌تواند در هر نقطه از گفتمان خود را به تصویر بکشد، اما محتوای این ایدئولوژی خود را مستقیماً در معنی نشان می‌دهد» وی ابعاد متنوع از معنی را بیان می‌کند:

۵-۱-۱. عنوان: از دیدگاه وی عنوان‌سازی یا عدم عنوان‌سازی توانسته در نقاب یا معرفی معنا مؤثر واقع شود. تمامی این عوامل در مشخص کردن معنا کمک می‌کنند. عنوان این شعر، لعازر است، یلعازر (الیعازر و العزاز و عازر هم نوشته شده است).

حاوی مصمم به دگرگونی و تغییر است و اوضاع نابسامان زندگی و کشورش را از زبان اسطوره‌ها انتخاب و توصیف می‌کند. لعازر یکی از اسطوره‌های قصیدهٔ حاوی است. معروف به ایلعازر بیت عنیا، نام فردی است که در انجیل یوحنا از او به عنوان شخصی که چهار روز پس از مرگش به دست عیسی مسیح دوباره زنده شد.

ایلعازر برادر مریم و مرتا بود و این سه در بیت عنیا (خانهٔ تهی‌دستان) در نزدیکی اورشلیم زندگی می‌کردند. این داستان تنها در انجیل یوحنا (آیات ۱ تا ۴۴ از فصل یازدهم) ذکر شده است.

۵-۱-۲. میزان جزئیات و سطح توصیف: ابداع‌کنندهٔ گفتمان با به‌کارگیری جزئیات خاص و توصیفات سعی بر این دارد تا معنا را به صورت واضح‌تر به مخاطب برساند.

خلیل حاوی در اشعارش از تکنیک‌های رمزی برجسته‌ای مانند تشبیه استفاده می‌کند و فضای شعری‌اش مالا مال از استعاره است. هنر حاوی در تشبیهاتی که استفاده می‌کند، نشان دادن آن در ردای تشبیه بلیغ است و ادات تشبیه و وجه‌شبه در تشبیهاتش بسیار کم است. «ومدی کفیهٔ أشلاء من الحقِّ - مدی جهتهٔ أشلاء غار» (حاوی-۱۹۷۲: ۳۲۸). (ترجمه: و وسعت کف دست او پاره‌های حق است - وسعت پیشانی او تکه‌های غار است).

«مخلفٌ فی کیدی معولٌ نار» (همان: ۳۲۹).

(ترجمه: مانند کلنگی آتشین زخمی در جگر برجای گذاشت).

اغلب حاوی، تشبیهات را در ساختارهای غیرمشهور تشبیه نشان می‌دهد که تلاش فکری برای یافتن تشبیه را در تکاپوی دارد و از زیبایی بیشتری بهره‌مند است.

«آه لا تلقی علی جسمی_ ترا بآ أَحْمَرًا حَيْثُ طَرَى_ رَحِمًا يَمْخَرُهُ الشَّرْشُ وَيَلْتَفُّ عَلَى الْمَيْتِ بَعْنَفٍ بِرَبْرِي» (همان: ۳۱۴). (ترجمه: افسوس! بر پیکرم تربتی سرخ، تازه و زنده نریز، رحمی که رگه‌ها در آن رسوخ می‌کنند و با عنفی وحشیانه مُرده را احاطه می‌کنند.) از زبان شاعر خاک به رحم تشبیه شده است یا:

«عمق الحفرة يا حفار _ عمقها لقاغ لا قرار_ یرقی خلف مدار الشمس_ لیلا من رماد» (همان: ۳۱۳).
ترجمه: ای قبرکن! چاله را عمیق‌تر بکن، عمق آن بی انتها است و تا پشت مدار خورشید مانند شبی خاکستری پرتاب می‌شود.

شاعر، حفره را به شبی از جنس خاکستر تشبیه کرده است.

«كان في عينيه _ ليلُ الحفرة الطينِي يدوی و یوج_ عبر الصحراء تغطیها الثلوج_ عبثا فثشت فیها_ عن صدی صوتی و عن وجهی_ و عینی و عمری» (همان: ۳۲۱).

ترجمه: در چشمانش شبی گل‌آلود طنین‌انداز می‌شد و موج می‌زد - آن سوی بیابان پوشیده از برف بود بیهوده به دنبال پژواک صدایم و چهره‌ام- و چشمانم و زندگی‌ام می‌گشتم.
شاعر صحرا را استعاره از چشم گرفته است.

۱-۳. پیش‌انگاره‌ها و اشارهٔ ضمنی: وندایک بر این باور است که ابداع‌کنندگان گفتمان، مفاهیمی را که در پس ذهن خود مستور نگاه داشته‌اند به وضوح بیان نمی‌کنند، از این جهت، غالباً به صورت ضمنی منظور خود را ابراز می‌کنند.

در داستان، خواهر لعازر از دنیای پر آشوب زندگی به ستوه آمده و از مرگ درخواست می‌کند که او را در سفیدی کفن، این دریای خفته موج، اختفا کند. او پس از زنده دیده شدن لعازر و مواجه شدن با چهرهٔ خوفناک و رعب‌آور او، آرزوی مرگ دوباره می‌کند درد غم او درخواستش را به شکلی تمام و کمال بروز نمی‌دهد و مرگ او را طلب می‌کند. یأس و ناامیدی‌اش را با این عبارت اظهار می‌کند:

«عَیْبِنِي فِي بِيَاضِ صَامِتِ الْأَمْوَاجِ» (مرا در سفیدی موج‌های بی صدا و آرام، پنهان کن).

شاعر از تعبیر «بِیاضِ الصامتِ الأمواج» برای کفن استفاده می‌کند که گویاتر و دلنشین‌تر از اصطلاح کفن است که آرزوی مرگ ابدی‌اش را القا می‌کند.

۱-۴. انسجام: از نظر وندایک انسجام شامل دو قسم، انسجام سراسری و انسجام موضوعی است. وی بیشتر به انسجام موضوعی تأکید داشته است و بر این باور است که گفتمان، انسجام موضوعی دارد تا بتواند وضعیتی را ایجاد نماید که در یک سری عمل، روند یا واقعیت به صورت دو طرفه به هم مرتبط باشند.

حاوی در این قصیده، از انسجام موضوعی استفاده کرده که موضوع مرگ است؛ اما در حقیقت به صورت دوطرفه به هم مرتبط نیستند؛ زیرا در قصیده آمده که لعازر از دل مشغولی و تاب دنیای زندگان گریزان است، اشتیاقی به زنده شدن ندارد و برعکس، خواسته‌اش به دعای مسیح، به دنیای زندگان برمی‌گردد؛ اما حاوی با شناخت حسی مرگ و زندگی که از دوران کودکی داشت، واقعیت را تحریف و تکذیب می‌کند.

۵-۱-۵. **ترادف و دگرگونی:** براساس عقیده وندایک هیچ دو واژه‌ای نیست که کاملاً از یک جنس یا متناقض باشند. از این جهت، کلمات می‌توانند ظاهراً مشابه باشند و همانندی در بین آن‌ها وجود داشته باشد اما می‌توانند نقش متفاوتی را در متن ایفا کنند.

حاوی در این قصیده برخی کلمات را در ظاهر مترادف و بیشتر در ظاهر تضاد به کار گرفته است. مانند:

عمق الحفره یا حفار ؛ الشمس _ لیلاً ؛ حیاً _ میتاً ؛ ناراً _ بارداً

۵-۱-۶. **تقابل:** این شاخصه، تبیین‌کننده ایدئولوژی‌هایی است که در چارچوب عبارت‌های متضاد و متقابل بازگو شده‌اند و گروه‌ها را از همدیگر تفکیک می‌کند.

این شعر بیانگر فکر و عقیده‌های خلیل حاوی است که در دوران کودکی به دلیل از دست دادن خانواده‌اش در سن ۴ سالگی از مرگ، خاطره چندان خوبی نداشت، وی عقیده و طرز فکر خود را در قالب شخصیت ساختگی لعازر به کار گرفته است، در حقیقت، لعازر، بیزار از بازگشت به زندگی مجدد نبوده، بر اثر بیماری به خواب طولانی می‌رود و حضرت مسیح او را به زندگی برمی‌گرداند؛ اما حاوی، لعازر را در قصیده، در عبارات متضاد بیان کرده است گویی: لعازر از جهان زندگان گریزان است، تمایلی به بازگشت به حیات ندارد و برخلاف خواسته‌اش و به معجزه مسیح، به جهان زندگان باز می‌گردد.

۵-۱-۷. **مثال‌ها و تصاویر:** از دیدگاه وندایک، پدیدآورندگان گفتمان در بسیاری از گفتمان‌هایی که تولید می‌کنند برای نشان دادن بهتر معنا و القای شفاف‌تر آن به گیرندگان از مثال‌ها و تصاویر استفاده می‌کنند.

این قصیده، ظاهری نمایشی دارد که با صحنه مرگ شروع می‌شود و با همین صحنه نیز به پایان می‌رسد. خلیل حاوی از طریق شخصیت لعازر با استفاده از مثال‌ها و تصاویر، مثل صحنه گور، خاک سرخ، گودال، حیوان درنده و رعب‌آور، دنیای تاریک و... رستاخیز و انقلاب نا به‌سرانجام جامعه عربی را ترسیم می‌کند.

۵-۱-۸. **تکذیب:** وندایک بر این باور است که بسیاری از افراد به دلیل عدم جانبداری از واقعیت از شاخصه تکذیب استفاده کرده که این مؤلفه بیشتر در گفتمان‌های تعصب گونه به کار گرفته می‌شود.

حاوی در قصیده، شخصیت اصلی لعازر را تکذیب کرده است. باتوجه به عقیده‌ها و باورهای وی در اشعارش از مرگ و شکست و شرایط نابسامان اوضاع کشورش که بارقه‌های امید او پنهان شده بود، سخن می‌گوید. شاعر به صورت مستقیم و یا غیرمستقیم از اسطوره‌های نمادین و تموز استفاده کرده است که در این شعر، بیانگر بحرانی از مرگ و بازگشت دوباره به زندگی است.

۲-۵. ساخت گزاره‌ای: در این شاخصه ون دایک گزاره‌های سنتی را به دو قسم تقسیم‌بندی می‌کند، موضوع و محمول؛ و با استناد به اینکه در تحلیل‌های ایدئولوژی، چارچوب گزاره‌ها لحاظ می‌گردد، زیر مجموعه‌هایی را در این جهت بر می‌شمارد، مانند: ۱- عاملان، ۲- سندیت، ۳- وجهیت و ۴- ابهام.

۱-۲-۵. عاملان در این قصیده: لعازر کسی بود که اشتیاقی به زندگی دوباره نداشت و خواهرش مریم که می‌خواست او به زندگی دوباره بازگردد و حضرت مسیح، لعازر را سه روز پس از مرگ زنده کرد.

۲-۲-۵. سندیت: اشعار حاوی سرشار از ترکیب نمادهای اساطیری، دینی، طبیعی و اسطوره‌های آیینی و آیین‌های کهن است که با بار معنایی فلسفی عمیق و ریشه‌داری همراه است.

۳-۲-۵. وجهیت: این شعر وجه اجتماعی، دینی دارد راجب مرگ سخن می‌گوید و بیانگر بحرانی از مرگ و بازگشت به زندگی است.

۴-۲-۵. ابهام: ابهام در این قصیده این بود چرا لعازر از بازگشت به زندگی خوشحال نبود! حاوی، لعازر را برخلاف واقعیت، فردی معرفی می‌کند که از بازگشت به زندگی گریزان است و باز آرزوی مرگ دارد.

۳-۵. ساخت‌های صوری: وندایک معتقد است ظاهر جملات و کلمات می‌توانند در دستیابی ما به ایدئولوژی کمک کنند.

هدف حاوی از کلمات و جملات شعری خود، آن است که خواننده را به رستاخیز و مرگ نزدیک کند و با مرگ آشنا کند. مثل: «عمق الحفره یا حفار _ عمقها لقا لا قرار» (همان: ۳۱۳).

۴-۵. صورت‌های گفتمان: اینکه پدیدآورنده قصد دارد چه داده‌هایی را در ابتدای جمله و چه داده‌هایی را در مکان‌های دیگر جمله به کار گیرد، توانسته صورت‌های گفتمانی را در اثر خود خلق کند. به نظر وندایک (۵۵:۲۰۰۳) «جملات حامل گزاره‌ها می‌توانند در ابتدا و انتهای گفتمان آورده شود، این توالی ممکن است با هدف انتقال یک ایدئولوژی باشد.

این قصیده، حامل گزاره‌هایی است که از ابتدا تا انتهای شعر با هدف نشان دادن و به تصویر کشیدن مرگ و تجدید حیات دوباره است. با صحنه گور شروع می‌شود و در یک هندسه دلالی دایره‌وار به همین صحنه ختم می‌شود.

«عمق الحفره یا حفار_ عمقها لقاع لا قرار_ یرقی خلف مدار الشمس_ لیلا من رماد» (حاوی، ۱۹۹۳: ۳۱۳).
 ۵-۵. استدلال: به نظر وندایک در هر گفتمان، تولیدکننده می‌کوشد در گفت‌وگوها یا رسائل خود با دلایل کافی و محکم، گفتمان خود را به سرانجام برساند تا بتواند قدرت و ایده و طرز فکر خود را بروز دهد.

حاوی با دلایل و منطقی که از گذشته با خود به ارث برده بود و سختی‌ها و رنج‌های شکننده در شکل‌گیری ذهنیات منفی در روان رنجور او غیرقابل انکار برجای گذاشته بود، می‌خواست اندیشه‌های خود را از طریق شعرهایش به گوش مردم برساند.

۵-۶. بلاغت: علوم بلاغی همانند استدلال به تنهایی نمی‌تواند طرز تفکر را بازگو کند؛ اما می‌توان ایدئولوژی را از طریق آن شناخت. برای نمونه زمانی که پدیدآورنده برای مدح شخص متوفی از او به نیکویی یاد می‌کند و برای مدح شخص متوفی دیگر از آن تعبیر سود نمی‌جوید، بیانگر این نکته است که پدیدآورنده سعی دارد نظر خود را به نفر دوم به صورت منفی ابراز کند. حاوی در شعر، شخصیت مریم، خواهر لعازر را به دید مثبت نشان داده است و بی‌صبرانه منتظر است او را ببیند و احساس شادمانی می‌کند؛ اما شخصیت لعازر را با تصویری منفی می‌کشد، به شکلی عجیب و ترسناک و با چهره‌ای متفاوت ظاهر می‌کند.

۵-۷. عمل و عکس‌العمل: از دیدگاه وندایک اگر گفتمانی در موقعیت ویژه‌ای شکل بگیرد بنابر عوامل تولید آن، گیرندهٔ گفتمان، واکنش متفاوتی از خود بروز می‌دهد.

در قصیده، عکس‌العمل متفاوت نسبت به عاملان داستان وجود دارد. لعازر اشتیاقی به زندگی دوباره نداشت اما خواهر لعازر بی‌صبرانه در انتظار زنده شدن او بود تا خوشحالی‌اش را به صدای جهان برساند. با زنده شدن لعازر به ترسناک‌ترین شکل با او ملاقات می‌کند و او را همچون دیوی گرسنهٔ دریدن و واژگون می‌بیند. خواهر لعازر پس از اینکه با چهرهٔ متفاوت او مواجه می‌شود از چشمانش عشق و مهربانی را تقاضا می‌کند و تلاش می‌کند او را تسلیم محبت و عاطفه‌اش کند اما به غایت مطلوبش نمی‌رسد. در نتیجه، همه را حتی حضرت مسیح را ناامید از پاسخ‌گویی نیازهای عاطفی‌اش می‌بیند و خسته از عطش پایان‌ناپذیر و ناامید از تغییر زندگی دردمندانه‌اش، برای رهایی از این دنیای تاریک و خموش آرزوی مرگ می‌کند تا آن‌جا که در پایان داستان، بیشتر از این که خواستهٔ لعازر را برای مرگ بشنویم، صدای تضرع زنی را می‌شنویم که دیگر امیدی به تحول حقیقت تلخ و دردناک زندگی‌اش ندارد و برای لعازر، شروع به بافتن کفنی از جنس گوگرد می‌کند تا هرگز به جهان شوم زندگان بازنگردد.

۶. نتیجه‌گیری

می‌توان نتیجه گرفت که:

این قصیده، ایدئولوژی‌ای را دنبال می‌کند که می‌خواهد دنیای تاریک، مرگ و روز رستاخیز را با استفاده از عقاید و طرز فکر شاعر که از گذشته با خود همراه داشته است در قالب شعری‌اش، به تصویر بکشد. حاوی گاهی تموز جامه‌های اسطوره‌ای مختلف را می‌پوشد که مصمم به دگرگونی و تغییر اوضاع نابسامان زندگی و کشورش می‌شود. همچنین لعازر در قصیده برای بیان بهتر و القای شفاف‌تر از مثال‌ها و تصاویر استفاده کرده است و شعرش قالبی نمایشنامه‌وار دارد؛ برای مثال: با صحنه گور آغاز و با یک هندسه دایره‌وار به همین صحنه ختم می‌شود و در بعضی ابیات شعر، شاعر آنچه را در ذهن خود دارد به طور کامل عیان نمی‌کند و به صورت ضمنی منظور خود را بیان می‌کند. با تکیه بر تحلیل گفتمان انتقادی، قصیده لعازر، دارای کارکردهای سیاسی، اجتماعی و دینی است که نقش‌ها را در قالب اسطوره‌ها از زبان شاعر بازگو می‌کند. این شعر وجه اجتماعی، دینی دارد و راجع به مرگ سخن می‌گوید و بیانگر بحرانی از مرگ و بازگشت به زندگی است. با اشاره به نظریه تکذیب و ندایک، حاوی در قصیده، شخصیت اصلی داستان را با توجه به ایدئولوژی و نگرش‌ها تکذیب می‌کند.

منابع

- آقاگل زاده، فردوس. (۱۳۸۵). *تحلیل گفتمان انتقادی*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی. آباد، مرضیه، کیانی، مریم. (۱۳۹۹). «نقد و تحلیل ادبیت در چکامه لعازر عام ۱۹۶۲ از خلیل حاوی». *زبان و ادبیات عربی*، ۱۲(۱)، ۳۳-۵۹.
- المیر، طلال. (۲۰۰۹). *النبوءه فى الشعر العربى الحديث*، بیروت: المؤسسة الجامعیة للدراسات و النشر و التوزیع.
- جوادی یگانه، محمدرضا و سید محمد علی صفی. (۱۳۹۲). «روایتی زنانه از جنگ: تحلیل گفتمان کتاب دا». *نقد ادبی*، ۶(۲۱)، ۸۵-۱۱۰.
- حاوی، خلیل. (۱۹۹۳). *دیوان خلیل الحاوی*، باهتمام ریتا عوض، بیروت، نشریات دارالعودة. حرّ، عبدالمجید. (۱۹۹۴). *الاعلام فى الادباء و الشعراء*، خلیل حاوی شاعر الحدائیه و الرومانیه، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- دبیر مقدم، محمد. (۱۳۶۹). «پیرامون (را) در زبان فارسی»، *نشریه زبان شناسی*، ۷(۱)، ۱-۶۰.
- زاید، علی. (۲۰۰۱). *استدعاء الشخصیات التراثیه فى الشعر الادبى المعاصر*، قاهره: دار الفكر العربی.
- شفیعی کدکنی، محمد رضا. (۱۳۸۵). *موسیقی شعر*، تهران: آگاه.
- شفیعی کدکنی، محمد رضا. (۱۳۹۱). *رستاخیز کلمات*، تهران: انتشارات سخن.
- صابرپور، زینب. (۱۳۹۲). «بازنمایی جنسیت در رمان رازهای سرزمین من». *نقد ادبی*، ۶(۲۳)، ۸۳-۱۰.
- عوض، ریتا. (۲۰۰۲). *حاوی، فلسفه الشعر و الحضاره*، بیروت: دارالنهج.
- ناصری، فرشته. (۲۰۲۱). *تحلیل محتوای کتاب های درسی دوره متوسطه اول ایران بر مبنای مربع ایدئولوژیک ون دایک*، ش ۴.
- کرس. (۱۹۹۴). *تحلیل گفتمان انتقادی*، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- لطفی پور ساعدی، کاظم. (۱۳۷۱). *درآمدی بر سخن کاوی*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- مروه، حسین. (۱۹۷۲). *بیادر الجوع*، دیوان خلیل حاوی، بیروت: نشریات دارالعودة.
- مرادی، لیللا. (۱۳۸۹). «تحلیل گفتمان انتقادی کتاب درسی»، *پایان نامه کارشناسی ارشد*، دانشگاه رازی.
- مقدمی، محمدتقی. (۱۳۹۰). «نظریه تحلیل گفتمان لاکلا و موفه و نقد آن»، *نشریه معرفت فرهنگی/اجتماعی*، ۲(۶)، ۹۱-۱۲۴.

وندایک، تئون. (۲۰۰۳). *تحلیل گفتمان انتقادی*، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
 یارمحمدی، لطف الله. (۱۳۷۲). *شانزده مقاله در زبان شناسی کاربردی و ترجمه*، تهران:
 انتشارات نوید.

یارمحمدی، لطف الله؛ یمینی، مرتضی و لیلا قنبری. (۱۳۸۹). «مقایسه تحلیل انتقادی
 گفتمان داستان‌های کوتاه معاصر بزرگسالان و داستان‌های کوتاه معاصر نوجوانان خلیل
 حاوی و دیوان الأساطیر». *مطالعات ادبیات کودک*، (۱)، ۱۶۶-۱۴۴.

Van Dijk, T. (2005). *Critical Discourse Analysis*. London:
 Blackwell Publishers
 Ltd. <https://doi.org/10.1002/9780470753460.ch19>.

Richardson, J. E. (2007). *Analyzing Newspapers: An Approach
 from Critical
 Discourse Analysis*. New York: Palgrave Publishing. Retrieved
 from

<https://www.scirp.org/reference/referencespapers?referenceid=2884470>.